


Anthropological Foundations of Human Resource Motivation: an Islamic Approach

✉ **Mohammad Reza Rahimi**  / Assistant Professor and Research Associate, Al-Mustafa International University, Qom, Iran
rahimireza11388@gmail.com
Abdul Rahim Akhlaqi / Assistant Professor, University of Bamyca, Bamyān, Afghanistan
Received: 2025/07/22 - Accepted: 2025/09/28
abdulrahimiakhlaqi@gmail.com

Abstract

"Human resource motivation" has its own nature, method, stages, dimensions, and components. These elements are rooted in various ontological, epistemological, methodological, and anthropological foundations that have been discussed by scholars in the philosophical literature of management and psychology. Just as Islam has introduced man as the superior creature of creation, it has also provided special foundations for motivating human resources as capital and the most central element in the goals of the organization's programs, policies, and strategies, which have been introduced and analyzed in this study using verses from the Holy Quran and Islamic tradition. Using a descriptive-analytical method and in order to introduce the anthropological foundations of human resource motivation, this research has studied the Holy Quran. The result of this research is that man is God's servant, created by divine nature, independent, in need of revelation, has two material and spiritual dimensions, the caliph and the trustee of the Almighty God, and each of these motivational principles of human power entails basic requirements and functions in the field of dimensions, methods, stages and components of motivating this power.

Keywords: Motivation, Human Resources, Anthropological Foundations, Islamic Approach, Management.

مبانی انسان‌شناختی انگیزش نیروی انسانی: رویکرد اسلامی

rahimireza11388@gmail.com

abdulrahimiakhlaqi@gmail.com

محمد رضا رحیمی / استادیار و پژوهشگر همکار جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران

عبدالرحیم اخلاقی / استادیار دانشگاه بامیگا، بامیان، افغانستان

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

چکیده

«انگیزش نیروی انسانی» از چپستی و ماهیت، روش، مراحل، ابعاد و مؤلفه‌هایی برخوردار است. این عناصر در مبانی گوناگون هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی ریشه دارند که در ادبیات فلسفی مدیریت و روان‌شناسی مورد بحث اندیشمندان قرار گرفته‌اند. اسلام همان‌گونه که انسان را به‌عنوان مخلوق برتر آفرینش معرفی کرده، برای انگیزش نیروی انسانی به‌عنوان سرمایه و محوری‌ترین رکن در اهداف برنامه‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای سازمان نیز مبانی ویژه‌ای را ارائه نموده است که در این پژوهش با استفاده از آیات قرآن کریم و سنت اسلامی معرفی و تحلیل شده‌اند. در این تحقیق بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به‌منظور معرفی مبانی انسان‌شناختی انگیزش نیروی انسانی، به مطالعه قرآن کریم پرداخته شده است. در این مطالعه، ابتدا آیات مربوط به معرفی انسان استخراج شده، سپس با استفاده از روش استنباطی و مراجعه به تفاسیر قرآن کریم هر ویژگی انسانی تبیین گردیده و سپس ارتباط هر ویژگی با انگیزش نیروی انسانی توضیح داده شده است. حاصل این تحقیق آن است که انسان بنده خدا، مفلوط به فطرت الهی، مختار، نیازمند وحی، دارای دو بعد مادی و روحانی، خلیفه و امین خدای متعال است که هر کدام از این مبانی انگیزش نیروی انسانی، الزامات و کارکردهای اساسی در زمینه ابعاد، روش‌ها، مراحل و مؤلفه‌های انگیزش این نیرو را در پی دارد.

کلیدواژه‌ها: انگیزش، نیروی انسانی، مبانی انسان‌شناختی، رویکرد اسلامی، مدیریت.

انگیزش نیروی انسانی جزء عوامل اثرگذار در بهره‌وری نیروی انسانی است. این نیرو زمانی می‌تواند به‌عنوان سرمایه اصلی سازمان ایفای نقش کند که به نیازها و خواست‌های او توجه شود؛ اما اینکه نیازها و خواست‌های انسان متشکل از چه اموری است، در پرتو دخالت عوامل گوناگون متفاوت می‌شود. محیط زندگی و تربیت، فرهنگ، تحصیلات و آموزش، جو و فضای زندگی و عوامل گوناگون دیگر، به‌مثابه عوامل آشکار تفاوت نیازهای زندگی افراد با یکدیگرند؛ لکن عوامل مبانی ایجاد تفاوت در نیازهای افراد، نگاه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است که زیربنای تفاوت در مسائل و نیازهای انسان‌ها را شکل می‌دهند. در مورد این مبانی، نوشته‌ها و تحقیقاتی از سوی اندیشمندان مسلمان صورت گرفته است. این تحقیقات به دو صورت عام در مورد مدیریت اسلامی به‌عنوان یک رویکرد و شاخه‌ای از علوم انسانی اسلامی، و خاص در موضوعات ویژه، مانند اخلاق کار، انجام شده‌اند و نتایج خوبی را در مورد مدیریت اسلامی و موضوعات مرتبط با آن ارائه داده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مقاله «رویکرد جامع به مباحث انگیزش از دیدگاه قرآن»، به‌قلم محمد کاویانی (۱۳۹۲): در این مقاله، نویسنده کوشیده است با روش تفسیر قرآن به قرآن و تحلیل محتوای آیات قرآن کریم در باب انگیزش انسان، مبانی و علل انگیزش و چگونگی تأثیر هر کدام از مبانی و علل را بر تحقق انگیزش در انسان مطالعه کند.
 ۲. مقاله «شیوه‌های انگیزش رفتار مطلوب در آیات قرآن و روایات اسلامی»، نوشته علی‌رضا شیرزاد و محمد کاویانی (۱۳۹۸): نویسندگان در این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی، آیات قرآن کریم را مطالعه نموده، سپس نگاه اسلامی را دربارهٔ ایجاد انگیزه جهت تحقق رفتار مطلوب در افراد ارائه کرده‌اند.
 ۳. مقاله «تبیین نظری تأثیر عدالت توزیعی بر انگیزش منابع انسانی از نگاه نهج‌البلاغه»، به‌قلم علی‌اکبر نیک‌خو، محمدمتقی نوروزی و مجتبی درودی (۱۳۹۵): نویسندگان در این مقاله تأثیر نظری عدالت توزیعی بر انگیزش منابع انسانی در آموزه‌های نهج‌البلاغه را مورد بحث قرار داده‌اند.
- غیر از این موارد، در کتاب‌های مدیریت اسلامی هم انگیزش مورد بحث قرار گرفته است؛ برای نمونه، در کتاب مدیریت در اسلام، نوشته علی‌آقا پیروز و همکاران ایشان در ضمن سه فصل به بحث انگیزش پرداخته شده؛ لکن در موضوع انگیزش نیروی انسانی و مبانی انسان‌شناختی آن، طبق جست‌وجوی صورت‌گرفته، تحقیقی انجام نشده است. در نوشته پیش رو به‌منظور پاسخ به این سؤال که مبانی انسان‌شناختی انگیزش نیروی انسانی با رویکرد اسلامی چیست، به مطالعه قرآن کریم و سنت اسلامی پرداخته می‌شود. از این رو ابتدا مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی انگیزش و مبانی ارائه می‌گردد؛ سپس مبانی انسان‌شناختی و ارتباط آن با انگیزش نیروی انسانی با روش توصیفی - استنباطی، از منابع اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم، استخراج و تحلیل می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم به‌مثابه نقشه راهنمای موضوعات و مسائل، تعاریف گوناگون دارند که هر تعریفی می‌تواند مسیری متفاوتی را برای ادامه بحث ایجاد کند. موضوعات کلیدی نوشتار پیش رو «انگیزش» و «مبانی» است که در ذیل تعریف شده‌اند.

۱-۱. انگیزش

انگیزش برابر با واژه Motivation در زبان انگلیسی است. این واژه از ریشه لاتین movere به‌معنای «حرکت» مشتق شده است و به حالتی درونی اشاره دارد که ناشی از کمبود روان‌شناختی است و کنش‌های هدفمند فرد را جهت‌دهی می‌کند (سیف، ۱۳۹۷، ص ۲۳۲). در تعریف علمی، «انگیزه» میل به تخصیص انرژی برای تحقق اهداف سازمانی است؛ به شرطی که با نیازهای فردی همسو باشد. فرایند انگیزش به‌صورت زنجیره پویا آغاز می‌شود:

۱. احساس کمبود؛

۲. شکل‌گیری خواست و تنش روانی؛

۳. کنش جبرانی برای دستیابی به هدف؛

۴. ارضای نیاز (در صورت موفقیت).

انگیزه‌ها به‌عنوان علل غایی رفتار، محرک‌های درونی ترغیب‌کننده‌اند؛ درحالی‌که «انگیزش» بازتاب تعامل این محرک‌ها با الزامات محیطی است. در مدیریت، بهینه‌سازی انگیزش کارکنان برای تضمین حضور، عملکرد و مشارکت اثربخش، وظیفه‌ای محوری تلقی می‌شود. عملکرد شغلی نیز تابع سه‌گانه توانایی (دانش/مهارت)، زیرساخت محیطی (امکانات/حمایت) و سطح انگیزش (تعامل نیازها و مشوق‌ها) است (رضائیان، ۱۳۸۷، ص ۴۴۴؛ رایبیز، ۱۳۸۷، ص ۳۲۶).

۱-۲. مبانی

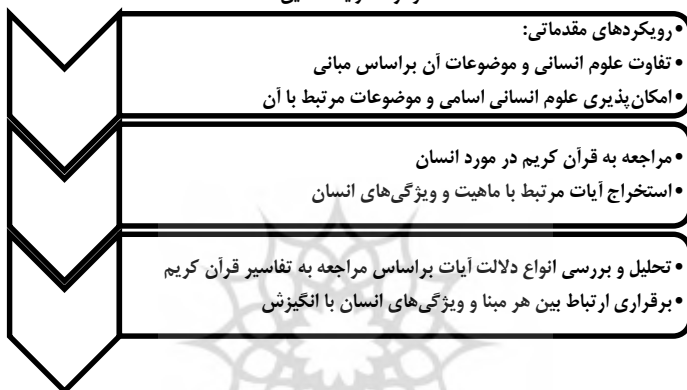
«مبانی» جمع مبنا و در لغت به‌معنای پایه و اساس، اصل، بنیاد، بنیان، پایه، شالوده، مأخذ، بنا و ساختار است (عمید، ۱۳۷۰، ص ۳۱۲). در اصطلاح نیز این واژه مرتبط با معنای لغوی آن منظور شده است؛ ازاین‌رو در اصطلاح، «مبانی» به هسته‌هایی اشاره دارد که اساس و پایه انگیزش نیروی انسانی در سازمان را رویکرد اسلامی محسوب می‌شود. این پایه و اساس، در حوزه‌های گوناگون هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی قرار دارد که در نوشتار پیش رو فقط مبانی انسان‌شناختی انگیزش نیروی انسانی با استفاده از قرآن کریم و روایات اسلامی معرفی و بحث می‌شود.

۲. روش تحقیق

در این تحقیق با ابتنا بر این دیدگاه که اولاً علوم انسانی اسلامی و موضوعات مرتبط با آن از لحاظ موضوع، هدف و روش و مسائل بنیادین با علوم انسانی رایج تفاوت دارند، ثانیاً علوم انسانی اسلامی و موضوعات مرتبط با آن امکان‌پذیر است، به بررسی مبانی انسان‌شناختی انگیزش نیروی انسانی پرداخته می‌شود و به‌روش توصیفی - تحلیلی، آیات قرآن

کریم مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ به این معنا که برای جمع‌آوری آیات قرآن کریم، از کلماتی مانند انسان، صفات مؤمن، مسلم و مشتقات هر یک استفاده شده است؛ سپس اجزا و عناصر مبنای انسان‌شناختی انگیزش از توصیفاتی که قرآن کریم در مورد هر کدام از موارد فوق دارد، بر اساس نوع دلالت آیه استنباط می‌شوند و مورد تحلیل قرار می‌گیرند؛ از این رو به انواع دلالت‌های معتبر، مانند دلالت نص، ظاهری و منطوق، دلالت التزامی و دلالت ضمنی آیات و روایات توجه شده است و از این دلالت‌ها، ویژگی‌های انسانی اسلامی استخراج و سپس ارتباط هر ویژگی با انگیزش وی تحلیل و بررسی می‌شود. نمودار شماره ۱ خلاصه فرایند این تحقیق را نشان می‌دهد.

نمودار ۱. فرایند تحقیق



۳. مبنای انسان‌شناختی

در ادبیات دانش مدیریت، رویکردهای گوناگونی درباره چستی و ویژگی‌های انسان مطرح شده است. درباره این رویکردها، طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ارائه شده که یکی از مشهورترین آنها، طبقه‌بندی آقای علی رضائیان در کتاب *مبانی سازمان و مدیریت* است. بیان خلاصه از هر دسته و نظریات طرفدار آن، در جدول شماره ۱ منعکس شده است.

جدول ۱. خلاصه مبنای انسان‌شناختی و نظریات طرفدار آن (رضائیان، ۱۳۸۷، ص ۳۴-۹۹)

نظریه‌های طرفدار	مبنای انسان‌شناختی
مکتب مدیریت علمی، مکتب اصول علم اداره و مکتب بوروکراسی	۱. انسان‌ها موجوداتی منطقی‌اند که با انگیزه‌های مادی اقدام کرده، فرصت‌ها را به‌طور عقلانی تحلیل می‌کنند و برای به حداکثر رساندن منافع شخصی به هر اقدامی دست می‌زنند.
نظریه روابط انسانی مطالعات هاثورن، نظریه نیازهای انسانی مزلو، نظریه X و Y مگ‌گریگور، نظریه شخصیت و سازمان گریس آرچرپس	۲. انسان موجود اجتماعی و خودشکوفاست. فرد در محیط کار در جست‌وجوی رضای روابط اجتماعی است؛ به فشار گروهی پاسخ می‌دهد و مترصد خودشکوفایی است.
نظریه کمی (تحقیق در عملیات)، سیستمی و اقتضایی و نظریات جدید مدیریت	۳. انسان موجود پیچیده، تحول‌پذیر و دارای نیازهای متعدد و متنوع است.

یقیناً انسان مورد نظر اسلام با آنچه در نظریات مدیریت بیان شد، متفاوت است؛ اما اینکه از نظر اسلام، انسان چه موجودی است، در ادامه با استناد به آیات و روایات اسلامی تحلیل و بررسی می‌شود.

۳-۱. بندگی در برابر خدا

در برابر اندیشه‌های مادی‌مآبانه‌ای همچون اومانیسم، که هستی انسان را مستقل از پروردگار تفسیر می‌کنند (رجبی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶-۱۶۰)، آموزه‌های اسلام حقیقت انسان را در گرو بندگی بی‌قید و شرط در برابر ذات مقدس الهی می‌داند. این نگرش ریشه در باور به آفرینش همه موجودات توسط خدای یکتا دارد؛ چنان‌که قرآن کریم با بیانی ژرف اشاره می‌فرماید: «خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید. برخی بر شکم می‌خزند و برخی بر دو پا و برخی بر چهار پا راه می‌روند. خدا هر چه بخواهد، می‌آفریند که او بر هر کاری تواناست» (نور: ۴۵). این آیه به روشنی گواهی می‌دهد که تمامی مخلوقات در هستی خود وابسته به خالق خویش‌اند؛ تا آنجا که حتی مشرکان نیز در توجیه پرستش بت‌ها مدعی بودند: «ما آنان را جز برای تقرب به خدا نمی‌پرستیم» (زمر: ۳)؛ هر چند این استدلال از سوی قرآن به شدت رد شده است.

خرد سلیم به‌عنوان محور اصلی در پذیرش عبادت، در آیات قرآن مورد تأکید ویژه قرار گرفته است. خطاب پرسامد قرآن به «صاحبان خرد» و «اندیشمندان» گواه این مدعاست. در مقابل، افرادی که از پیروی آیین توحیدی سر باز می‌زنند، در تعابیر قرآنی به «سفیه» توصیف شده‌اند: «وَمَنْ يَرْعَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره: ۱۳۰)؛ کیست که از آیین ابراهیم روی گرداند، جز آنکه خرد خود را تباه ساخته است؟!« (بقره: ۱۳۰). این جایگاه ویژه عقلانی عبادت، از آن روست که فرمان‌برداری مخلوق از خالقش، اصلی بدیهی و منطقی شمرده می‌شود؛ همان‌گونه که هر معلولی ناگزیر از تبعیت از علت خود است.

در پرتو این بندگی است که انسان به آزادی حقیقی دست می‌یابد. پرستش خدای یگانه بندهای درونی و بیرونی غیرالهی را از هم می‌گسلد. فطرت توحیدی انسان دو بال دارد: از سویی خضوع در برابر معبود حقیقی، و از سویی دیگر رهایی از هر قید غیرالهی. این حقیقت در کلام گهربار امام علی علیه السلام تجلی یافته است: «چنان عظمت آفریدگار در جان‌شان جای گرفت که هر چه غیر اوست، در دیدگان‌شان خرد شد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳).

مکتب اسلام همچنین بر فقر ذاتی مخلوقات در برابر غنای مطلق خالق تأکید می‌ورزد. انسان به‌عنوان موجودی امکان‌پذیر، همواره محتاج فیض بی‌پایان آن وجود بی‌نیاز است. این وابستگی، نه تنها در لحظه آفرینش، که در تداوم هستی نیز جریان دارد؛ زیرا موجودات ممکن‌الوجود همواره نیازمند اتصال به سرچشمه زوال‌ناپذیر وجودند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۷۷). بر اساس این آیات، انسان مخلوق خدای متعال است و از آنجا که هر مصنوع و مخلوقی بنده خالق خود می‌باشد، انسان نیز بنده خالق خود، یعنی خدای متعال است؛ از این رو در انگیزش انسان باید توجه داشت که اولاً انسان یک موجود مادی محض نیست؛ بلکه ابعاد مادی و معنوی دارد و لذا نیازهای او نیز متناظر با این دو بعد است؛ ثانیاً انسان در هر مرتبه و منزلت و مقامی که قرار داشته باشد، توجه به بندگی وی یک اصل است؛ یعنی هر راهکاری برای انگیزش انسان زمانی به نتیجه منتهی می‌شود که به انسان به‌عنوان مخلوق و بنده خدای متعال نگاه کرده باشد؛ و گرنه شاید در کوتاه‌مدت مؤثر باشد، اما در بلندمدت تأثیری نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر، تأثیر

ظاهری دارد؛ اما تأثیر عمقی و ماندگار نخواهد داشت. بنابراین برای درگیر کردن نگرش و عمق روح و جان انسان، باید همه راهکارها و نگاه‌ها به انگیزش مبتنی بر مخلوق و عبد بودن انسان باشد.

۳-۲. برخورداری انسان از فطرت الهی

شناخت و کشف ابعاد گوناگون وجود انسان در ادیان آسمانی، خصوصاً اسلام، از محوری‌ترین مسائل به‌شمار می‌رود. مطابق قرآن و سنت، انسان دارای طبیعت اولیه است و در پرورش استعدادها و نیروهای خودش نقش تعیین‌کننده دارد؛ ضمن اینکه وراثت، خانواده، محیط، غذاها، شرایط زندگی فردی و جامعه نیز بر پرورش شخصیت آدمی تأثیرگذارند؛ اما نه به‌گونه تمام‌العله؛ بلکه به‌صورت جزء‌العله روی شخصیت آدمی تأثیر دارند. برخی از آنها نقش زمینه‌ساز، برخی شرط لازم و برخی شرط کافی را ایفا می‌کنند. البته در اینکه کدام جزء چه نقشی دارد، بحثی است مفصل در کتاب‌های تربیتی و اخلاقی. بنابراین هیچ یک از عوامل، مثل تاریخ، جامعه، وراثت و محیط نقش منحصربه‌فردی در شکل‌گیری شخصیت آدمی ندارند؛ بلکه هر یک نقش‌هایی از میان نقش‌های فوق را در شکل‌گیری و رشد شخصیت آدمی ایفا می‌کنند و تنها متمم و تأثیرگذار واقعی روی شکل‌گیری و رشد شخصیت آدمی، اراده و تصمیم خود اوست (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۹).

در مورد اینکه سرشت اولیه انسان خیر یا شر است، دو تصویر متفاوت ارائه شده است. بر اساس یک تصویر، انسان موجودی است که در نظام خلقت جایگاهی ویژه و منحصربه‌فرد دارد؛ برای هدف مقدس آفریده شده و خداوند توان و استعداد رسیدن به آن هدف مقدس را نیز به او داده است. برداشت دیگر آن است که انسان دارای ضعف و فساد مفرط است؛ تا آنجا که در ردیف پست‌ترین مخلوقات و گاهی پست‌تر از آنها قرار می‌گیرد. منطق درست در مورد آفرینش انسان این است که او با سرشت خداپاوارانه و حق‌گرایانه به این جهان پا می‌گذارد؛ ذاتاً به ایمان گرایش دارد و از کفر و هرگونه زشتی و پلیدی گریزان است و برخورداری از کرامتی ذاتی و دارای شایستگی جانشینی خدا بر روی زمین است. هر قدمی که انسان‌ها برخلاف این مسیر برمی‌دارند، حرکت برخلاف فطرت و سرشت اولیه اوست.

به‌عبارت‌دیگر، «فطرت» از آیات محکم تکوینی آدمی و «طبیعت» از آیات متشابه تکوینی اوست و برای تفسیر این متشابهات، باید به فطریات محکم او مراجعه کرد؛ وگرنه به تفسیر انحرافی از تکوین آدمی می‌رسیم؛ امری که «اصحاب زیغ»، هم در تفسیر کتاب تدوینی و هم در تفسیر کتاب تکوینی خداوند سبحان به‌کار می‌برند:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (آل عمران: ۷).

چنین تفسیری هرگز نمی‌تواند بیانگر واقعیت انسان باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۲)؛ زیرا آدمی هرگز با سرشتی بی‌تفاوت در برابر خیر و شر آفریده نشده است و ازسوی‌دیگر، به‌دلیل جنبه اصالت ملکوتی سرشار از فضایل،

و فرع بودن طبیعت رفاه‌طلب آدمی، روشن می‌شود که گرایش انسان به لحاظ اصل حقیقت خود، به سوی فضایل و سعادت و ملکات الهی است و سمت و سوی وجود انسان و چهرهٔ جان او همواره با ایمان و خیر و مسائل ارزشی جهت یافته است؛ چنان که امام کاظم علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد پرسش و ابصت بن سعد اسدی فرمودند: «يَا وَابِصَةُ الْبِرِّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ - وَالْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّ بِهِ الصَّدْرُ - وَالْإِيمَانُ مَا تَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَجَالَ فِي الْقَلْبِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَقْتَوَكَ» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۶).

از این بیان پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می‌شود که فطرت و سرشت آدمی به خیر و نیکی گرایش دارد و آن را نمی‌توان ذاتاً متمایل به پلیدی دانست و نه بی‌تفاوت نامید؛ از این رو تا زمانی که فطرت بر عقل و قلب انسان حاکم است و اسیر هوا و هوس و طبع نشده، انسان در مسیر سعادت و خیر در حرکت است؛ اما به محض اسارت انسان در چنگ هیولای نفس، بدبختی انسان آغاز می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۳-۲۹۵)؛ یعنی در فرهنگ قرآن حکیم، هر صنف از انسان‌ها، بلکه هر موجودی از موجودات هستی، مظهر اسمی از اسمای خداوند است؛ اما نباید توقع داشت که تبهکاران مظهر اسمای جمال، مهر، لطف، رحمت، عفو، احسان و مانند اینها باشند؛ بلکه بر اساس حرکت جوهری، آنان به سوی مشابهت حیوانی («کالأنعام» / فرقان: ۴۴) و به سمت حیوانیت و سپس پست‌تر از آن (بقره: ۷۴) در حرکت‌اند و در این مسیر تا آنجا پیش می‌روند که از جماد هم پست‌تر می‌شوند و این امر به آنجا می‌انجامد که فقط نامی از اسمای الهی بر آنها صادق شده، صورت حقیقی‌شان حیوانی می‌شود (فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ) (نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۷) و توصیفاتی که دربارهٔ حیوانات به کار می‌رود، دربارهٔ آنها هم صادق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۳۳۷).

آیات ۴، ۵ و ۶ سورهٔ تین را می‌توان شاهدهی بر تقدم جهت فطری انسان یا گرایش انسان به نیکی‌ها بر جهت طبعی و حیوانی او دانست: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (تین: ۴-۶)؛ به راستی انسان را در نیکوترین حالت و اعتدال آفریدیم؛ سپس او را به پست‌ترین مراتب بازگردانیدیم؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند».

بر اساس ظاهر این آیات، انسان در آغاز خلقت و آفرینش خویش از قوام و اعتدال نیکویی برخوردار است؛ ولی عده‌ای که به دلیل اعمال ناشایست خود این قابلیت‌ها و صلاحیت‌های فطری را تضییع کرده‌اند، خود را به درجات پستی می‌کشانند. مراد از «احسن التقویم»، همان زمینه‌ها، صلاحیت‌ها و قابلیت‌های فطری است که زمینهٔ رسیدن انسان به کمال نهایی را فراهم می‌کنند. البته تفسیرهای دیگری نیز از «احسن تقویم» شده است؛ مثلاً گفته‌اند که منظور از «احسن تقویم»، جوانی و شادابی اعضا و جوارح انسان، و منظور از «اسفل سافلین» دوران پیری و ناتوانی بشر است؛ ولی با توجه به اینکه پیری و ناتوانی برای همهٔ افراد بشر است و مؤمن و کافر در آن با یکدیگر فرق ندارند و از آنجا که آیهٔ شریفه افراد مؤمن و صاحب اعمال صالح را از رسیدن به این مرحله استثنا کرده است، نادرست بودن این تفسیر روشن می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۵۴۱-۵۴۲).

پس برخورد عقل و طبع انسان تعیین‌کننده اصلی در نیک‌فرجامی یا بدفرجامی اوست. اگر در این رویارویی، غالبیت با عقل بود، جنبه صلاح و نیکی انسان نمو و رشد می‌کند؛ ولی اگر طبع و غرایز غالب شود، جنبه شر و پستی انسان سیطره می‌یابد؛ پس اصل بر نیک بودن سرشت انسان است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (شمس: ۸۷)؛ سوگند به نفس و آن که او را استوار در خلقت بخشید و به آن فجور و تقوا الهام کرد». این الهام، دانش شهودی و حضوری است که قبل از تعلیم و تعلم در جان آدمی جوانه می‌زند و این علم شهودی از باور و ایمان جدا نیست؛ به همین دلیل، علم به فجور و تقوا همراه با گرایش به خیر و انزجار از شر، در درون انسان جایگزین شده است. آگاهی به خیر و شر و گرایش به تقوا و گریز از بدی، مربوط به فطرت انسان است؛ ولی طبیعت آدمی خواستار اموری است که گاه با خواسته‌های فطرت در تضاد است؛ لذا وجود انسان صحنه نبرد و کارزار خواسته‌های فطری و طبیعی اوست (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۴۱۹-۴۲۰).

بینش فطری انسان متوجه خیر و شر واقعی اوست و خواهان خیر و گریزان از شر است؛ اما انسان گاه به تبعیت از طبیعت، دوست‌دار چیزی می‌شود که مکروه فطرت است یا از چیزی منجر می‌شود که مورد توجه و محبوب فطرت است؛ اما پس از پیروزی فطرت و حقیقت انسانی، انسان یک وحدت و انسجام حقیقی پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که یک هماهنگی و موافقت بین خواسته‌های فطرت و طبع او ایجاد می‌شود؛ و این گونه است که همه در راستای رضایت الهی حرکت می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۴۲۰-۴۲۴). لذا از نظر قرآن، انسان همه کمالات را به‌طور بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و شر اصلی برای رساندن انسان به کمالات بالقوه، طبع یا هوا و شهوات اوست (مطهری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۷۳).

بر اساس این مبنا، انگیزش نیروی انسانی در سازمان باید بر فطرت پاک و برخوردار از فضایل الهی مبتنی شود. هرگونه تبیین و توضیح در مورد ماهیت انگیزش، مؤلفه‌ها، مراحل و ابعاد آن باید به نیک و فطری بودن سرشت انسانی معطوف شود. انسان از نظر اسلام موجود خیرخواه و نیک‌سرشت است. این نیک‌سرشتی سبب می‌شود که انگیزش وی و راهکارهای دستیابی به آن بسی متفاوت با وضعیتی باشد که انسان را بدذات و هیولای بی‌رحم بدانیم. اگر نگاه و تعریف اولی را در مورد انسان مبنا قرار دهیم، تمرکز اصلی بر چگونگی به حرکت آوردن این موجود نیک‌خواه و پاک‌طینت است و لذا به‌شکلی پیش می‌شود که این موجود برخوردار از فطرت پاک الهی را به حرکت درآورد؛ اما اگر نگاه به انسان مبتنی بر بدذات بودن او باشد، انگیزش و به تبع آن، ابعاد، مراحل و راهکارهای انگیزش به‌شکل دیگر خواهد بود؛ به‌طوری‌که باید همه چیز در حرکت دادن انسان، معطوف به تحریک نیروهای خوب و سرکوب نیروهای شر باشد؛ یعنی در این حالت، وجود نیروهای درونی شر یک امر ذاتی است؛ لذا ما باید نیروهای خوب تحریک‌کننده انسان را از بیرون جست‌وجو کنیم و به‌شکلی آنها را شناسایی، دسته‌بندی و چپش کنیم که قوت و حرکت نیروهای شر دورنی را از بین ببرند و از طرف دیگر، زمینه حرکت انسان به سوی نیکی‌ها و تعهدات کاری و سازمانی را فراهم کنند.

۳-۳. آزاد و مختار بودن انسان

اصل آزاد و مختار بودن انسان‌ها و به‌عبارت‌دیگر انتخابگر بودن ایشان، امری است که تقریباً همه دانشمندان مسلمان به آن اعتقاد دارند. انسان‌ها تحت اراده و مالکیت هیچ کسی جز خداوند نیستند و در انتخاب همه چیز آزادند. مهم‌ترین مورد که به‌روشنی آزاد و مختار بودن انسان را نشان می‌دهد، انتخاب مکتب و دین است. از نظر همه اندیشمندان، آزاد و مختار بودن انسان‌ها در انتخاب دین و آیین، با توجه به آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶)، یک امر قطعی و مسلم است. در آیه ۹۹ سوره یونس نیز خداوند برای پیامبرش بیان می‌کند که ایمان اجباری نیست، که اگر چنین می‌بود، خداوند همه مردم را به‌نحوی مؤمن می‌کرد: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهِمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛ و در آیه ۵۴ سوره نور بیان شده است که وظیفه پیامبر ﷺ فقط ابلاغ است و ایشان جز این وظیفه‌ای ندارند: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْنَا مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». بر اساس این آیه، انتخاب دین، ایمان آوردن و عمل به تکالیف الهی، باید آزادانه و با اختیار کامل صورت گیرد (کواکبیان، ۱۳۸۶، ص ۷۳-۷۴).

علاوه بر آیات یادشده، امام علی علیه السلام در این باره بیان فرموده است که پیامبران برای ارشاد و نه اجبار مردم فرستاده شده‌اند: فبعث فیهم رسله وواتر الیهم انبیائه، لیستادوهم میثاق فطرته ویدکروهم منسی نعمته ویحتجوا علیهم بالتبلیغ ویشیروا لهم دقایق العقول ویروهم آیات المقدره (نهج‌البلاغه، خطبه ۱)؛

پس پیامبرانی را از پی یکدیگر به میان ایشان فرستاد تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقت ایشان بر آن سرشته شده، به‌جای آرند و نعمت او را که از یاد برده‌اند، فرا یاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق به آنان رسیده است و خرده‌اشان را که پشت پرده غفلت مستور گشته است، برانگیزانند و نشانه‌های قدرتش را که بر سقف بلند آسمان آشکار است، به آنان بنمایانند.

حجت عقلی نیز بر آن است که وقتی خالق هستی یکی است که همه آدمیان را آزاد آفریده و حتی آنها را برای عبادت خویش مجبور نکرده است، پس همه آنها از حیث رابطه‌ی ازلی‌ای که با خالق خویش دارند - که مهم‌ترین رابطه هر انسان در عالم هستی است - آزادند؛ پس روابط انسانی نمی‌تواند چنین رابطه‌ای را مخدوش کند (پورعزت، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵).

در انگیزش نیروی انسانی، مختار بودن انسان نقش کلیدی و اساسی دارد. هر تعریف و تبیین از انگیزش نیروی انسانی باید با ابتنا بر مختار بودن انسان صورت گیرد. در حقیقت باید گفت: مختار بودن انسان است که سبب طرح انگیزه و انگیزش انسان می‌شود؛ وگرنه موجود بی‌اراده و بی‌اختیار، توسط یک عامل بیرونی سوق داده می‌شود و انگیزه دادن و برانگیختن درباره آن بی‌معناست. لذا در بستر مختار بودن انسان است که انگیزش و مباحث مربوط به آن معنا می‌یابد.

۳-۴. کمال‌جو بودن انسان

انسان در قرآن موجودی کمال‌جوست. آیات ۴۴ و ۴۵ سوره اعراف کسانی را که مانع تکامل انسان و موجب انحراف او از مسیر ایمان می‌شوند، «ظالم» و «کافر» می‌خوانند. انسان به دو گونه «بالفعل» (موجود ناکامل) و «آرمانی»

(کامل‌شده) تقسیم می‌شود. تفاوت انسان با ملائک در تکامل‌پذیری اوست. انسان می‌تواند به مراتبی برسد که فرشتگان هم نرسیده‌اند. رسیدن به کمال، از طریق انجام وظایف فردی، مانند نماز و روزه، و وظایف اجتماعی، مانند تشکیل حکومت و رعایت قوانین، ممکن است. این دو بخش به‌صورت نظام‌مند به‌هم پیوسته‌اند و نقص در یکی، کل مسیر تکامل را مختل می‌کند. سد کردن راه کمال افراد جامعه چنان زشت است که گاه جهاد برای رفع آن ضرورت می‌یابد (رحیمی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴).

شرایط اجتماعی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که با تبلیغ حق و روشنگری، مسیر کمال را هموار کند؛ اما بدون اجبار و تحمیل (پورعزت، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱). در انگیزش نیروی انسانی باید «کمال‌جویی» محور اصلی در نظر گرفته و تمام مراحل، مؤلفه‌ها و راهکارها بر این اساس طراحی شود.

۳-۵. نیازمندی انسان به بعثت پیامبران

از دیدگاه اسلام، انسان همواره به وحی نیاز دارد؛ زیرا عقل او به‌تنهایی قادر به درک کامل مصالح و مفاسد خویش نیست. ضرورت وحی و بعثت پیامبران نشان‌دهنده ارتباط مستمر خداوند با انسان و هستی است و تأکید می‌کند که هدایت الهی محدود به زمان یا مکان خاصی نیست؛ بلکه همیشگی است. این اصل با چهار مقدمه اثبات می‌شود:

۱. خداوند حکیم انسان را برای هدفی متعالی آفریده است؛

۲. انسان موجودی ابدی است که باید در مسیر «صراط مستقیم» به‌سوی سعادت جاودانه گام بردارد؛

۳. تنها خداوند به حقیقت انسان، ابعاد وجودی او و نیازهایش آگاهی کامل دارد؛

۴. تنها خداوند می‌تواند این نیازها را به‌درستی برآورده سازد.

خداوند با ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی، مانند قرآن (انعام: ۱۱۴؛ نور: ۵۰)، راه سعادت واقعی و قانون هماهنگ با فطرت انسان را نشان داده است. قانون‌گذاری کامل، تنها از آن خداست که آفریننده و عالم مطلق است (یوسف: ۴۰)؛ حتی اگر انسان تنها باشد، برای رسیدن به کمال، نیازمند هدایت الهی است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «لو كان الناس رجلين، لكان احدهما الامام؛ وقال: إن آخر من يموت الامام لثلاً يحتاج احد هما على الله عز وجل ترکه بغیر حجة؛ اگر تنها دو نفر در جهان باقی بمانند، یکی از آنها امام است تا زمین از حجت الهی خالی نباشد» (مجلسی، بی‌تا، ص ۲۱).

مطابق این مبنا، در تعریف انگیزش و تبیین ماهیت آن و نیز معرفی مراحل و راهکارهای آن، باید به احکام، قوانین و دستورهای اعلام‌شده از سوی انبیای الهی توجه کرد و بر اساس این احکام، انگیزه شخصی را تبیین و تشریح نمود.

۳-۶. نیازمندی انسان به دین

در مدیریت رایج، سازمان‌ها و ادارات دولتی عاری از دین‌داری و ارزش‌های دینی‌اند و سکولاریسم امری است که اگرچه به‌صورت رسمی حضورش در اداره دولت مورد توجه قرار نگرفته، اما عملاً اداره دولت به‌گونه‌ای پیش رفته

است که دین در آن جایی ندارد (Lynch, 1197, p.482). برخلاف این رویکرد، اسلام بر حضور جدی دین در عرصه اداره دولت و زندگی اجتماعی، به‌ویژه سیاست، تأکید دارد. به‌عبارت‌دیگر، زندگی اجتماعی صرفاً با اتکا به اصول اخلاقی اداره نمی‌شود و نمی‌توان با توجه به آن اصول، از قانون، حکومت و مدیریت منابع مادی و انسانی بی‌نیاز شد؛ چراکه هم تجربه ناکارآمدی آن را اثبات کرده و هم از لحاظ علمی آن قدر واضح‌البطلان است که به هیچ بحث و برهانی نیاز نیست؛ یعنی صرف تصور جامعه، زندگی اجتماعی و عدم نیاز به حکومت، بطلان آن را واضح می‌سازد و ذهن هیچ دلیلی برای آن طلب نمی‌کند.

این مبنا از مبانی مهم انگیزش در اسلام به‌شمار می‌آید و به این معناست که دین سیاسی است؛ یعنی این‌گونه نیست که اسلام تنها به جنبه‌های فردی زندگی انسان توجه کرده و از لحاظ کردن زندگی اجتماعی و مناسبات سیاسی و اداره جامعه چشم پوشیده و این حوزه را به عقل و تشخیص خود انسان‌ها واگذار کرده باشد. در واقع این مبنا از سوی همه صاحب‌نظران حکومت اسلامی به‌مثابه یک امر ضروری تلقی شده و باور همگان بر این است که نبود حکومت مستلزم ایجاد هرج‌ومرج در جامعه و نابود شدن همه منابع انسانی و غیرانسانی است.

این مبنا از آیات و روایات گوناگونی که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در پی تبیین مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه‌اند، استفاده می‌شود. برای مثال، آیات ۲ سوره نور و ۱۰۳ سوره آل عمران از این دسته آیات‌اند. آیه اول مردم را برای اجرای احکام الهی و آیه دوم ایشان را به همدلی و وحدت دعوت می‌کند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲) و «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳). آیات قرآنی که جامعه را به انجام وظایف جمعی فرافردی - نظیر اجرای حدود (قطع دست دزد و حد زناکار)، دفاع از مرزها در برابر تجاوز دشمن و صیانت از حریم امت اسلامی - فرامی‌خوانند، دلالت بر آن دارند که انسان در به‌کارگیری ابزارهای نهادی برای تحقق این تکالیف، از اختیار عمل برخوردار است. از آنجاکه انجام این الزامات - که ماهیتی سازمان‌یافته و سلسله‌مراتبی دارند - بدون وجود مرجعیت هماهنگ‌کننده (حکومت/سازمان) ناممکن است، می‌توان استنباط کرد که اسلام به‌طور ضمنی به جامعه حق تأسیس نهادهای حکمرانی را اعطا کرده است.

پرسش بنیادین آن است که چگونه ممکن است شارع مقدس انجام امور اجتماعی کلان را واجب شمارد، اما مقدمه ضروری تحقق آن، یعنی تشکیل ساختار حکومتی را نادیده انگارد؟ بر این اساس، نزد اندیشمندان مسلمان، دولت‌پدیده‌ای اصیل و برآمده از سنت نبوی است که با هدف استقرار عدالت، اشاعه حق، حفظ وحدت اجتماعی، و هدایت جامعه انسانی در چهارچوب شریعت بنیان نهاده شده است.

بر این مبنا، انگیزش نیروی انسانی قطعاً مورد توجه اسلام قرار گرفته است و دین در این عرصه سخن و مطالب درخور توجه دارد؛ چراکه دین یک امر فردی و مخصوص حوزه زندگی شخصی نیست؛ بلکه زندگی سازمانی، سیاسی و اجتماعی را هم دربرمی‌گیرد. پس در این حوزه حتماً سخن و راهکار مخصوص به خود را دارد که باید مورد توجه قرار گیرد.

۷-۳. اصالت روح در انسان

اسلام انسان را موجودی دوبعدی (مادی - معنوی) می‌داند که اصالت وجودی او نه به جسم، که به روح و جنبه‌های فرامادی‌اش وابسته است. قرآن با کاربرد واژه «توفی» در آیاتی چون «...إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا...» (انعام: ۶۱)، بر این حقیقت تأکید می‌کند که هویت حقیقی انسان فراتر از کالبد فیزیکی است و به «نفس» یا «روح» او مرتبط است. ویژگی‌های منحصربه‌فردی چون تعقل، استدلال، عشق و ایمان که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌سازد، در بعد روحانی او ریشه دارد، نه جسم مادی؛ از این رو انسانیت انسان و امتیاز وجودی او در گرو تجلی همین بعد متعالی است (مطهری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۰۷).

برخوردار بودن انسان از اصالت روح به معنای این است که تبیین ماهیت انگیزش، مؤلفه‌ها، ابعاد و راهکارهای آن، باید با لحاظ این مبنا تحلیل و ارائه شود. قطعاً انگیزش موجود دارای روح بسی متفاوت با انگیزش موجودی است که فقط دارای جنبه مادی است. ابعاد و مؤلفه‌های انسان دارای روح قطعاً با موجود صرفاً مادی متفاوت است.

۸-۳. اجتماعی بودن انسان

قرآن کریم با تأکید بر ابعاد فطری اجتماعی انسان، زندگی جمعی را نه پدیده‌ای تصادفی یا صرفاً قراردادی، که بخشی از سنت تکوینی الهی می‌داند. این حقیقت در آیات متعددی تبیین شده است:

۱. آیه ۱۳ سوره حجرات: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...». مطابق این آیه، تنوع قومی، نژادی و فرهنگی به‌عنوان ابزار شناسایی و تعامل اجتماعی در متن آفرینش انسان تعبیه شده است. این تفاوت‌ها، نه تنها مانع همزیستی نیستند، بلکه بستر ضروری برای شکل‌گیری روابط مبتنی بر «تعارف» (شناخت متقابل) اند. البته اصالت تقوا به‌جای تمایزات ظاهری (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)، نشان می‌دهد که گوناگونی اجتماعی، ابزاری برای تعالی اخلاقی و همکاری است، نه تفاخر یا تفرقه (سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۳).

۲. آیه ۵۴ سوره فرقان: «...فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا...». مطابق این آیه، پیوندهای نسبی و سببی (خویشاوندی و ازدواج) به‌عنوان ساختار ذاتی خلقت، پایه‌های انسجام اجتماعی را شکل می‌دهند. این روابط تنها یک توافق بشری نیستند؛ بلکه در طرح الهی آفرینش به‌گونه‌ای هدفمند تعریف شده‌اند.

۳. آیه ۳۲ سوره زخرف: «...وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًا...». بر اساس این آیه، نابرابری در استعدادها و موقعیت‌های مادی، نه نشانه بی‌عدالتی، که سازوکاری الهی برای تکمیل نیازهای متقابل و پیشبرد زندگی اجتماعی است. این تفاوت‌ها جامعه را به سمت تعاون و تقسیم کار سوق می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۲۴).

قرآن اجتماعی بودن را در فطرت انسان جای داده است؛ به‌گونه‌ای که تمایزات قومی، پیوندهای خویشاوندی و تکرر استعدادها، همگی به‌مثابه اجزای ضروری یک «نظام تکوینی» عمل می‌کنند تا حیات جمعی انسان ممکن شود. این نگاه زندگی اجتماعی را از سطح یک «انتخاب عقلانی» یا «جبار بیرونی» فراتر می‌برد و آن را به ذات آفرینش انسان پیوند می‌زند.

اجتماعی بودن انسان در تبیین مؤلفه‌ها، ابعاد و راهکارهای دستیابی به انگیزش نیروی انسانی مؤثر است؛ از این رو انگیزش نیروی انسانی باید با لحاظ اجتماعی بودن او تعریف شده، مؤلفه‌ها، ابعاد، مراحل و راهکارهای دستیابی به آن تحلیل و تبیین شود.

۳-۹. **خلافت الهی، امانتی از سوی خداوند نزد انسان**

قرآن کریم انجام هر تغییری در سرنوشت انسان‌ها را تابع اراده آنها می‌داند و از فرصت‌های برابر برای انسان‌ها خبر می‌دهد. در این آیات، همه انسان‌ها این فرصت را دارند که با انجام وظایف خلافت الهی (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ / بقره: ۳۰) و حفظ امانت الهی، خود را به عالی‌ترین مقام منبع انسانیت برسانند. درباره معنای خلافت، یادآوری این نکته لازم است که خلافت به معنای تفویض امور به انسان‌ها و خالی شدن صحنه هستی از خداوند نیست؛ زیرا خداوند محیط مطلق، حاضر محض، مدیر مطلق، قادر و عالم مطلق است و در مورد چنین موجودی استخلاف نمی‌تواند به معنای تفویض باشد. معنای خلافت آن است که اگر امکان دارد که فعلی مظهر فعل دیگر، صفتی مظهر صفت دیگر و ذاتی مظهر ذات دیگر باشد و تفاوتشان فقط در ظاهر و مظهر بودن منحصر شود و یکی اصل باشد و دیگری آیت و مرآت او، استخلاف در مورد خداوند فرض صحیح پیدا می‌کند؛ بنابراین آنجا که انسان کار صحیح و درست انجام می‌دهد، همان دست خداست که به صورت آدمی کار خیر را در این مظهر خاص انجام می‌دهد، نه شخص انسان: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (نساء: ۷۹)؛ ولی وقتی انسان کار شر و زشتی را انجام می‌دهد، خلیفه خدا نیست و آیت او محسوب نمی‌شود؛ زیرا تبهکاری شر و نقص است و به خود انسان برمی‌گردد و هرگز به کمال صرف راه ندارد: «وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ» (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۱۲۷-۱۲۸).

خلافت انسان از خداوند متعال در اسلام دارای چهار ویژگی اصلی است:

۱. تابعیت محض از توحید: همه انسان‌ها تحت حاکمیت واحد الهی قرار دارند و اساس خلافت، توحید خالص است؛
۲. برقراری روابط اجتماعی بر اساس بندگی خدا: انسان باید از هرگونه استعمار، جهل و طغیان رها شود و روابط خود را بر پایه عدالت و آزادی حقیقی استوار کند؛
۳. روحیه برادری در جامعه: پس از زوال ظلم، روابط اجتماعی باید مبتنی بر اخوت و همدلی باشد؛
۴. خلافت به مثابه امانت الهی: این امانت دو جهت دارد:

- جهت الهی: مدیریت جهان باید بر اساس هدایت خداوند باشد، نه هواهای نفسانی؛
 - جهت انسانی: مسئولیت‌پذیری انسان ناشی از آزادی و اختیار اوست و او می‌تواند زمین را اصلاح یا فاسد کند.
- آیات ۷۲ و ۷۳ سوره احزاب بر این مفهوم تأکید می‌کنند (صدر، ۱۴۲۱ق الف، ص ۱۲۸): «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا * لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». خداوند امانت (خلافت و مسئولیت) را

به همه موجودات عرضه کرد؛ اما تنها انسان با وجود ظلم و جهول بودن، آن را پذیرفت. انسان به دلیل برخورداری از «استعداد تکامل» و «اختیار» قادر به حمل این امانت است؛ برخلاف سایر موجودات که فاقد این ویژگی‌ها هستند.

علت انتخاب انسان ظلم و جهول: ظلم و جهل انسان نشان‌دهنده امکان وصف‌پذیری او به «عدل» و «علم» است (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ۱۳۷۴، ص ۴۵۶). تنها موجودی که می‌تواند به عدالت و معرفت برسد، شایسته پذیرش امانت الهی است. در مقصود از امانت، تفسیرهای مختلفی مانند «ولایت الهیه»، «اختیار و آزادی اراده» (صدر، ۱۴۲۱ ق ب، ص ۳۸)، «تکالیف الهی» و «قابلیت تکامل نامحدود» مطرح شده است. این تفسیرها مکمل یکدیگرند و همگی به مسئولیت انسان در قبال پروردگار اشاره دارند. البته در روایات زیادی، امانت الهی به «پذیرش ولایت اهل بیت (ع)» تفسیر شده است؛ زیرا رسیدن به کمال بدون تبعیت از اولیای الهی ممکن نیست (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ۱۳۷۴، ص ۴۵۶).

همه انسان‌ها به‌عنوان خلیفه الهی آفریده شده‌اند (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ۱۳۷۴، ص ۴۵۶)؛ اما برخی به دلیل آلودگی به وسوسه‌های شیطانی یا نفاق اجتماعی، از فطرت پاک خود دور می‌شوند. در «انگیزش نیروی انسانی» باید به جایگاه رفیع انسان به‌عنوان امین الهی توجه کرد. راهکارهای انگیزشی باید مبتنی بر شناخت مؤلفه‌های وجودی او (مانند اختیار، مسئولیت‌پذیری و هدف تکاملی) طراحی شوند. می‌توان گفت: «حیات انسانی ذیل خلافت الهی معنا می‌یابد و انگیزش واقعی، همسو با حرکت به سوی تحقق این امانت است».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق، مبانی انسان‌شناختی انگیزش نیروی انسانی با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات بررسی و تحلیل شد. مبانی انسان‌شناختی متکفل تبیین ویژگی‌های انسان است. از این مبانی است که چیستی، مؤلفه‌ها، فرایند و روش انگیزش نیروی انسانی به‌دست می‌آید. بر اساس نظر اسلام، انسان بنده خدای مفلح به فطرت الهی، آزاد و مختار، کمال‌جو، نیازمند وحی و دین، دارای دو بعد مادی و روحانی، خلیفه و امین خدای متعال است. این در حالی است که در ادبیات مدیریتی، انسان تک‌ساختی دیده شده است. برخی انسان را موجود مادی تابع امیال و غرایز شخصی تعریف کرده‌اند؛ برخی او را موجود احساسی و عاطفی دیده‌اند که بر اساس واکنش به نظر جمع و گروه عمل می‌کند و برخی او را موجود پیچیده تلقی کرده‌اند که نمی‌توان در مورد کارها و اقداماتش مبنا و اصول ثابتی را معرفی کرد. بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت: نگاه اسلام به انسان نگاه جامع و ناظر به همه ابعاد و زوایای وجود اوست که در بحث انگیزش نیز این جامعیت، به جامعیت مفهومی و کارکردی منتهی می‌شود؛ لذا در انگیزش نیروی انسانی، فقط نیازهای مادی ملاک و معیار نیست؛ بلکه علاوه بر آن، نیازهای روحی و معنوی و نیازهای خودآگاه و ناخودآگاه فرد نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و زمینه‌ساز روش‌ها، ابعاد و مؤلفه‌های متفاوت و البته جامع انگیزش در سازمان می‌شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹). گردآورنده: سید رضی. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: بنیاد نهج البلاغه و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷). *مختصات حکومت حق ملار*. تهران: امیرکبیر.
- پیروز، علی آقا، خدتمی، ابوطالب، شفیعی، عباس و بهشتی نژاد، محمود (۱۴۰۲). *مدیریت در اسلام*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). *ولایت فقیه، ولایت قضاوت و عدالت*. قم: اسراء.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۹۸). *وسائل الشیعه*. قم: نشر اسلامی.
- رایبزی، استیفین (۱۳۸۷). *تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)*. ترجمه سیدمهدی الوانی و حسن دانایی فرد. تهران: صفار.
- رجبی، محمود (۱۳۸۴). *انسان‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجیمی، محمدرضا (۱۳۸۴). *اسلام و دموکراسی از منظر اندیشمندان معاصر شیعی*. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد. قم: مجتمع آموزش عالی فقه و معارف اسلامی.
- رضائیان، علی (۱۳۸۷). *مبانی سازمان و مدیریت*. تهران: سمت.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰). *مبانی حکومت اسلامی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سیف، علی اکبر (۱۳۹۷). *روان‌شناسی پرورشی نوین*. تهران: دوران.
- شیرزاد، علی‌رضا و کاویانی، محمد (۱۳۹۸). *شیوه‌های انگیزش رفتار مطلوب در آیات قرآن و روایات اسلامی/اخلاق و حیاتی*، (۱)، ۸۰-۵۹.
- صدر، سیدمحمباقر (۱۴۲۱ق الف). *الاسلام یقود الحیاة*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة.
- صدر، سیدمحمباقر (۱۴۲۱ق ب). *خلافة الانسان*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عمید، حسن (۱۳۷۰). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- کاویانی، محمد (۱۳۹۲). *رویکرد جامع به مباحث انگیزش از دیدگاه قرآن*. *فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و روان‌شناسی*، (۱۳)، ۷-۹۳.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۶). *مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه*. تهران: نشر نی.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا). *بحارالانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹). *جامعه و تاریخ*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). *جامعه و تاریخ*. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). *مجموعه آثار*. قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نیک‌خو، علی اکبر، نوروزی، محمدتقی و درودی، مجتبی (۱۳۹۵). *تبیین نظری تأثیر عدالت توزیعی بر انگیزش منابع انسانی از نگاه نهج البلاغه*. *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، (۱)، ۷-۴۵.
- Lynch, Thomas D. and Richard Omdal, peter L. cruise (1997). secularization of public administration. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 7(3), P.473-487.